

بیا درین طلق خورم در میان دانهای بزرگ نهند و آن دانه را در گوشت کوبند به پیچ بالای
 آن ابریشم به پیچ در میان روغن گاو تا چهار پاسبان میان بکوشند عقد کوه **نوع پنجم** بیا
 یکم مرغ سید زرد و یکم چمن بیهنند به پیچ فانی که پنج درم سیاه اندازد و سوراخ بیضه مهر کند در میان
 تنه درخت زقوم چهار پهلونند و هر هم آن زقوم کند بعد سه ماه عقد کوه **نوع ششم** بیا **نوع هفتم** بیا
 زرطل و همان مقدار کاس خلاصه یکی که اند و بزرگ کند بعد که در کاس زرطل بکواند و بزرگ
 چمن کلان را سرخ شود و آن را به یکبار دیگر کاس به هم اندک چهار یک توپ که کعبه را به صد صلیب افرا
دیگر بیا در کاس بیاض خلاصه بزرگ کند بعد که در بستر سنگ سپید بر سر کتی کند درون نیم توپ طلا
 بعد بیا در دهان کوه ندر منبک بر سر بوشه کشد بزرگ کاس در ترش نیم پاسبان کوشند عقد کوه
 در آب دیته بریزد بر بار که بگذارد درون نیم توپ در درخت کور طلای کند بعد که در کاس عیار و بعد
 صد عافیه **نوع هشتم** زرطل و کاس خلاصه و طلا و خلاصه هر سه که در کاس مق در سر یکی بکشد
 چنانکه یک کوه بعد بر لکه کند بایشه ترنج چندان کتی کند که سرخ کند بعد از اذیت و چندان فرار خلاصه
 بیا در بایشه نیم چوب بیا و اندام در بوشه عیار اندازد و بکوبد صد درم زر که عیار بکشد به صد درم
 عیار افرا **نوع نهم** بیا در نقره خالص که در در سرب بناند بزرگ کند بعد بیا در بکوشند عقد کوه
 نقره را طلا کس کس پت و یکم چمن را کس پت دهد چمن کشته شود بعد زرطل و درم و بزرگ کند و درم
 برده توپ که عیار به صد درم و نیم افرا **نوع دهم** بیا در کاس خلاصه بر لکه کند بیا در خلاصه بایشه
 طلسم کند بعد بیا در بقیع کند بکشت یک درم از این سیاه بر صد درم طرح کند و سرب افرا
فایده کاس توپ که در درم در بوشه بگرداند تا من بر من بکوبد همان من باند **فایده** نک حوی
 مع قایم بیا در نک را باریک کتی کند در میان جتر تصحیح کند **فایده** بوشه بیا در در آب
 اندازد چمن صاف شود کوشند چمن تره شود در فانی نواند از دست کوه **فایده** رخن عذر
مشوی بکن سنگ بلور آرد اسرار به تنه صره باغ افشار پس آنکه بوشه سر همان را از
 بنه در کوزه بکشد و بگذارد برون آید سبک بیا بر من بکشد بر دانت چیز که خواهر درون بوشه

صدع

سرباز

سرباز اندازد به تنه صره بیا در بکشد از کاس کشته و بکوشد ده بار یک درنه از این آنکه بکشد
 چمن کلان اندر مذاق نماند هر که او را بد طاق بکن در سرب سلطان زمانه اگر خواهی که
 کوه توپ که **نوع یازدهم** بیا در درم و درم خور کتی کند بعد بزرگ فانی کند آن ارد بند
 و سرب مهر کند و هفت درمین ذیل آب فرو برد درم و درم حد که بعد از آن حذر کار به شفاف نند
 تا چمن کوه عیار و درم بند بعد در درم سرب بقر با قف با چک پت به صد درم کوه بعد مرغ
 بکواند بعد یکم مرغ خور کتی کند و درم و درم ثابت شود **نوع دهم** بیا در درم و درم خور همان مقدار
 شیار و نک بر سر کتی کند در بوشه نند از کس پت به صد درم تا که خست کوه بیا در موم انقدر که
 خواهد درم و درم پت کند و بطریق بهرت کالبد درم و درم بهرت کند کسم مرغ یا طلوس
 با غلبه آنکه بکواند بعد یکم نیم پاسبان برون آرد **نوع دهم** بیا در درم و درم بکوشند عقد کوه
 کند بایشه ترنج که یک بقیع در شیشه اند از چمن کوه درم و درم و سوراخ کند و هفت به
 تا شک کوه بعد در کسم با هر اندازد و درم و درم چهار ست در تهر نند بعد بیا در نیم مرغ
 بکواند بعد از یک کس پت کند و در شیشه آرد **نوع دهم** بیا در درم و درم بکوشند عقد کوه
 انقدر که خواهد و هفت درم بکوشند بعد درم و درم بکوشند بعد درم و درم درخت سب
 نند بالای کس پت نند بعد شش ماه برون آنکه یا قوت کوه کوه **نوع شانزدهم**
 بیا در از قرح الرحیم بیا در کک کوشند یک درم بایشه جشمه سرب و ناند بعد بیا در سرب خلاصه بکشد
 با ترش بزرگ را طلا کند در میان سفال پت به صد درم کاس بزرگ و دهد یک درم قرح و کلام
 کاس مذکور بکشد و هفت عیار کوه و شش نیم دهد **نوع بیستم** بیا در کس طلق بزرگ بوشه کند و
 هر بوشه دو کاس درم زحل انباده و بکشد آن بعد بر لکه کند بعد بایشه لیموسه روز کتی کند در
 درخت دانه بیا بعد یک درم از این سرب در کس و نقره طرح کند **نوع** بیا در بکوشند عقد کوه
 قدر سرب و حلق او بریزد و حلق او حکم بند در میان سرب و بل حمار اندازد و من سرب و کوه در آب
 نند بعد برون آنکه بعد یک درم از این سرب درم شیشه شفاف طرح کند و درم و درم دهد

کن

بجا

۹

بیار و زین بقصد خفت بر نه نشی که بند یا جوهر نوینا که خفته باشد با قرار مغنیه با عقد
 کند یکدم از این بر نه نشی چهار دم قطر کند **ف** بیار و زین یک که سبت م کتوره باز
 درون بردن کتوره از لایب انار ترش و کذا تا آب چنانکه غلاف کتوره بعد بیار و در یک درون
 سه پایه کتوره اندازد و در میان کتوره پانزده در یک سبب خفایا کند انی کند اندک اندک
 چرخ کرم کتوره آب انار ترش چنانکه دادن کرد مقدار شش انار شیر کتوره اندک زیادت کند بهر
 بعد هر کالما صبر چنانکه دهون کرد چندی ترک و آب کتوره اندک رنگ بود به شیر یا قوت شده
 تمام کشته بعد بیار و در یک ده در دروغ کتان که بریزد بعد کتوره بکشد در میان و در خانه
 نند از کربت بقیه کتوره کند در میان جوهر نخی نند چرخ تمام کربت خوله که بیار و از این
 در نقره مس طرح کند **ف** بیار و در شش درم کاس ترک کند سه درم کربت و سه درم زین و زین
 که ترک کاس با بقیه کند و در آب لوز خفته انی و بعد بعد چهار درم از این و چهار درم کربت
 در بر نه به بعد بعد بر لکه کند سبت و یک روز یا ترش نخی بهاد نا به بعد چرخ نخل کتوره با در قری
 حلقه ترک کند هر دو طرف او نه مذکور طلا کند در میان و در آب کربت به بعد تمام کتوره
ف بیار و لاند پسید ز در راج کند و سم الفار بکشد در او اندازد و کل حکمت کند بعد در آب
 دیکر کربن کاد اندازد و تمام سبت زین دیک انی کند بعد بر مس تو لیم یک ماس طرح کند نیم حصه تخم
 نقره و هند **ف** بیار و سبب و نوزاد در آن موس صابون بکند و دو تو لیم سم الفار بریزد و بالا
 اندازد و بالای آن کتوره بر مس صابون و کتوره کل حکمت کند و بالا کتوره خنجر طایس
 انی کتوره کند انی سبب نقره **ف** دیکر بیار و دیکر سبب کربت بهر در کتل انداخته با دوغ
 کالایش خنجر که نان بریزد بعد بیار و سکون دونه انداخته کل کربتی کند و با چک و شکر
 بزرگ به سه مواز نیا نقره عدد اول روز هر بار بطریق اول انی خنجر که در ۲۵ با چک و سبب و سبب
 کربت ها با چک زیادت کند سبت و یک کج بت به بعد بعد سه نقره ترک کند و یکدم شیار
 مذکور کانی کند و بر نه پسید در انده موس انداخته و موس کل و موسی شلی و خندان و خنجر

کند

کند و بیار به بعد چرخ نیک بیار و درون ایده بانه کربت شده بعد سه که انداخته بکند انی تمام
ف بیار و سم الفار در میان دو سبب ترش قوتیا با نقره روز به در اول درون بر سبب کالچا
 عدد اندازد جوان دیکر خوب باشد اندازد دیکر سبب دایک ترش روغ کند انداخته انی
 کند تا آن زمان که انی درون دیکر خنجر خواهد روخت و سبب نه نشی خواهد شد بعد
 دوغ کوبند با نقره روز در انخاب بهار در سبب ترک که سبت و یک کرم کتوره که سرد کند بعد یک
 تو لیم مس و دو حصه طرح کند اگر خوب شد بناد لاند دو حصه دیکر به بعد ایسم حصه تخم نقره به بعد
 خالص **ف** بیار و سون پیکر و شیش در کتل انداخته در روغ نقره و سبب بهار انداخته
 بار یک سبب کند انی دیکر انداخته انی پاس به بعد بار و روغ نقره و سبب انداخته در سبب که
 به مد تا مس سون کربت بیرون ایده بعد بهار بر ترک کتوره که بهار به مد پس قول ز رجه به بعد
ف سون ماکر در ترش با کون تر که بهار در روز بعد یک حصه سون ماکر و دو حصه سبب
 بکند انی چرخ تمام نیش روخته و خنجر خواهد شد با چرخ خواهد کشت بعد چند بوته بکند و لیب
 ترنج به مد بعد و سبب نیش به مد نیش با چرخ خواهد مس خواهد ماند بعد بهار بر ز
 مس که خنجر بهار در ز کربت عیار تو لیم یک حصه به بعد عیار اخرا به **ترکیب** بیار و سبب چنان
 در او انداخته با نند از بعد به سبب بهار چنان به سبب بهار اک بولف و سبب چوده به بعد
 سبب مذکور به سبب خواهد شد بعد ان به در روغ و سبب سبب کرد اند بعد و سبب سبب کرد
 اگر روغ و سبب خوب که انی در قلع اندازد ادا م کدسته دارد **ترکیب** بیار و سبب سالی
 را به بعد به سبب بهار کتوره چنیت سبت انی با چک به بعد نقره به سبب طرح کند
ترکیب بیار و دیکر بکند در درین و سبب اندازد و صلی او بند را سبب بهار لاند
 و بعد در روغ کند بریان کند چرخ کتوره نقره طرح نخل **ترکیب** کربت با ترش سبب
 در نیش اندازد و در نیش بهار در زین چرخ روز دق که بهار در روغ خواهد چکند **ترکیب**
 به سبب بهار که در ام پسید سبب نقره ثابت و نیک شمار سبب کد خنجر در این مجموع اندازد

۹

[illegible]

کبرہ

کبهره در بزرگ کوبند برود و در خج که افتاده چهار کره در او بریزد **ایضا** سیم قم انکام
 هر که اول کل حکمت کرده **ایضا** کل دلوک دکانه و خاکستر با چک و فتر و کبک بپزد
 یکجا کند کبرونی حکم کند **ایضا** چونه و تیره ز قویا و قند و کل با نرسیمبر و کاغذ کوفته و کبر **ایضا**
 بکشت آن پنه به دیده آنش دشر کند **باب ثنات ایضا** نوزاد باب چونه بخت روزی کند
 چرخ در آنش دو کند باز سنی کند تا تابستود **ایضا** با چهار نوزاد در میان چونه آب سبزه
 انداخته دوازده پاس آنش کند **ایضا** کینه حبه طلق بیاریم بر طلق بکود و در سر که
 بند در سر کند بعد از آنکه در دم و قیبت درم تنکا رسا درم لیم قدر بر یک سنی که غلوه
 بسته در کوره ببرد **ایضا** بیار طلق ملوب یکصد درم و کبهره عا جته اما هر خود و قند
 سما که یکی که غلوه بند چهار پنج غلوه بند چهار پنج غلوه در بهتر انداخته چمن سوم کود
 دیگر اندازد **ایضا** بیار دوتیا با تنکا رو شند و روغنج یکی که درون نیم بوتنه شمس طله که در
 که آن دهد **جد** زرنج بیار دکل بوک در دانت کینه با نه و کینه و تنقا روک و در سر
 این جمله یکی کند با نشت زرنج و قند از مجموع مذکور سنی که در پناخت خنجر زیر سکه رنده جامه
 افتد **ایضا** زرنج نیم جو که ۸ کند راه ۸ شک ۱۲ شک ۱۴ شک ۱۵ شک ۱۶ شک ۱۷ شک ۱۸ شک
 منوله ۲ تخم بید یکصد ۱۵ برین جمله یکی سنی که در نیش بزرگ انداخته حبه بالا بکشد **جد**
 بصر بیار سنی که کیده نصف از قند بیلیم و نصف همیم بیلیم اما تنکا را با دارد مذکور سنی
 کند در بوتنه بند به مد چون بیک که افتاده کوه سرگون کند اما سنی که حبه بیرون آید **جد**
 خراطین یکصد خراطین بیار و در زرب سنی مقدار اندازد و با له بعد به سوا کل حکمت
 کرده هر که آنش بکشت دهد آنچه بسند به له بگوید آنکه تنقا رو شند و روغنج دلم آنش بعد حبه
 بیرون خواهد شد **جد** **خراطین** بیار دیک سوا خراطین آنکه با سر کین کا که خاک نرسیم با نه
 یکی که با چک رند بعد به جی پاک بوزد بوی با نه بوزد با نه و در دوش دلم
 به **جد** بیرون خواهد آمد **جد** **تم الفار** بیار دلم الفار نیم سیر شک کر ۵ جو که ۲۲

حضرت

خطہ

حیدر علی خان

اکثر

اگر پند بدهد چنانچه نشنیده باشد بر سر کاس طرح کند تخم و هند تمام کند **نوع نوزدهم** بلور نشین
که سرخ کنند بکوزه و نمک سنگ هر دو با سرکه سه روز سستی کند بعد با آتش بکند از سه درم از این
برنج درم کاس طرح کند تمام شود **نوع بیستم** بیار در قشر بیضه با براده سرب سنی کند در بوتنه عیسا
و کهنه چونه زنده هفت بار بخت دهد بر بار بخت بیضه مذکور بوزن مذکور دیگر دهد نصف هر
یکجا کند تمام کند **نوع بیست یکم** رصص خصله سه درم بر له در شند در بوتنه عیسا بد میده درم
در پنج یکی که سنی کند بعد سه درم قمر شش درم قرار ملغی کند سه روز با آب بنزار به بهاء و نمک
بعد در میان دیک خورده و آب کاف کند هر که اول روز با پاک آتش دهد و کلان پاک
زیادت کند تا بهشت دیک در نیم دیک بنکو کشت بد میده دیک به میان کند بکاف کشت
یکدم از این هشت درم و یکدم از این بر پانف درم طرح کند تخم و هند تمام کند **نوع بیست و دو** بیار
طرز به تلخ با برک و پنج و شش خشک کند با ریک سنی کند با صمغ بار یک بیاراید با صمغ کند
نیزه بر کند بعد از آن شنجی اندازد خالی کند قرار در میان اندازد و بار دهر کند و بالا کلان کند
اگر پند بدهد علم تمام شود **نوع بیست و سوم** بیار د بول حار زنج و بریزه بلور هر دو سنی کند
بوتنه ساقو بالای آتش دهد در قرار در بوتنه بریزد بالای بوتنه بنشینان همه از این دارد کند
آتش ساکن تر کند بکوزه بخت دهد عقده که دیک برده کاس طرح کند تمام شود **نوع بیست و چهارم**
هر داشت در درم شریف و هر یکدم با خشم آذر سنی کند در بوتنه آئین با آتش نرم بران کند بعد
بر بیشتر اندازد هر که در تنور گرم بنشد چرم سرد شود یکدم از این برود درم شتر طرح کند کل
تمام کند **نوع بیست و پنجم** در میان یک برود درم کربت بکند از دروغ غنکمان سه روز در
اب حرامی بزرگ بپزند بخورند و بار در آب که بکند از در بریزد بعد بیار در کاس خصله تن
کند قدر کربت سنی کند یکدم جمله دارد بوتنه عیسا بشوید و هر کند بکند از تمام شود **نوع دیگر**
بیار در برنج خصله با نوره یکی کند بعد بر له کند نصف از این برنج تا بر دوغی بیضه سنی کند و
بران بر له یکی کند در میان بوتنه بکند از تمام شود **نوع دیگر** در شتر در آب لیونی کند بعد از

بنام خداوند
جبارمقام
جبارمقام
جبارمقام

9

9

9

9

دو جزو کس و یک جزو کس و یک جزو قمر و دو جزو نکت بصیر و یک جزو مد نام کوه **نوع دیگر شش**
 مس اندر لونی آیین بلند از برابر مرد و پارس هر یک یک از بکن در نیم چند نفره خاص کدای
 نخی ده از در قمر شش به سرب از دم بالا از این پس بوزن نفره تا با نایدش پس قمرین
 کشته شش چهار دهر که زکش دلو بر شش می کد از این شش که خورد کس یک عیار شش همد
 حلال کوه یک باک بر دو جزو در باران خندان چنین کردند احد
 چند بار شش جز این دیگر شش شش کاه **نوع بیست و نهم** بیار روزی شش در دم نو شش ربات
 ده درم ما ششاده درم هر سه با سر که مظهر شش کند در شش ان انداز کل حکمت کیر و شش
 انش حکمت کیر و شش باس یک درم از این و یک درم شش شش درم قمر و یک درم کاس طرح کند
 عمل نام کوه **نوع بیست و نهم** بیار دنگ شش یک سوره سانه قمر سبب شش کوره برز دعه
 بیار و دنگ در میان سوراخ کند یک طرف یک شش تا طرف یک کاه شش کوره مذکور بران
 سوراخ نند در نیم کور انش کند چش شش کرم کوه و کوه آمد کنت کیر شش کوره در چنانچه کوه
 سها بر اصد جزو کیر شش کوز اند بعد از این یک بر چهار درم قمر طرح کند تمام **نوع بیست و دهم**
 بیار در دعه قمر کل یک بیار دخی کند آب ده لند و آب شش را با این اب بار کند
 سرب به یک از در این آب دای دهم تا کشته کوه بعد بیار دنگ بصیر شش کند چند
 یک شش بعد از جد بصیر و نفره دو درم کاس یک درم انچه سه در بوت عیار کند یک از عمل نام کوه
نوع بیست و نهم نو شش ربات در جهان سرخ و خوار حلاله باس شش که دای در بوت عیار
 پخت دهم یک درم قمر و یک و یک دیم درم کاس طرح کند عمل نام کوه **نوع بیست و شش** بیار
 بر زهر سونی که بعد از ان بیار دزاک زرد که انزاب سرخ به زاک به باز صحت کنی کند
 با شش چهار به با و نا اب مذکور در خورد و دهر بار که با و نا می دهم پخت بیار دهم که
 نکه از دعه بیار دمس سرخ با و سرخ و شش دنگار یک درم از این و یک درم باز غول
 حیدر و یک درم تو تیا و یک درم زین و یک درم زهر مذکور با قمر حلاله شش کند مغز یک چهار غول

سانو

سازد بعد سه درم پس در آنکه یک درم مس مذکور که زنا کشته است در بوت یک از دجه شش کوه
 غول به دهم به سه درم حلاله عمل نام کوه **نوع بیست و نهم** بیار دنگ در یک جزو کوه و یک جزو کاه
 حلاله کوه کوه شش کوه در بوت شش نارسید به برز و بعد شش کوه و شش کند بعد یک کاه
 از این بر غنند درم قمر طرح کند و شش دهم عمل نام کوه **نوع بیست و نهم** بیار در زهره ملده و با سر
 سید شش کند بعد بیار دمس حلاله شش کند زهره مذکور در قمر حلاله در میان دو شش به بند
 یک شش در دهم خام مایه نند سرون ارد عمل نام کوه **نوع بیست و نهم** بیار دخی شش چهار درم
 شش چهار درم سم الفار چهار درم زین شش زرد چهار درم این جمله شش شش کند بعد بیار دد دانه
 درم کاس حلاله شش کند بعد بیار دمس این در این ادویه مذکور کرد دنگ کل حکمت شش
 باس هر باس یک کاه شش انش زیا که کند بالای کند در کاس شش شش شش کند دیگر انداز دای کم
 دود کند یک درم از این درم نفره طرح کند تمام **نوع دیگر** بیار دتیا سه درم در غنند
 شش کند بعد تو تیا در بوت انداز کرم کند چند کوره در دغش بلادر دنگ بعد بیار دد درم
 شش بصیر و یک درم این تو تیا هر جزو در بوت عیار یک درم از این هفت درم قمر شش درم
 شش طرح دهم دغش بلادر برز عمل نام کوه **نوع دیگر** حلاله مجرد بیار دتیا شش شش درم
 یک درم پسید همین مقدار آرد کند بعد بیار دمس حلاله که بند در دغش سید انچه شش شش
 خوانند مقدار یک درم در دغش شش شش شش به عیار دار بعد از ان قمر انقدر که حاجت
 دنگ سربانیم سربانیم دهم به شش شش کند اول در پره سباب کجا باله بر دو طرف تری
 قمر مذکور لب کند چش انچه کرده به اول در زین ارد خرمای بند و سر خزان بالای آن ارد
 پوست پله بعد از ان آرد لب خرمای بند و بعد بالای این جمله مقدار نیم شش شش شش
 شالی انداز دچنانکه تمام شش شش کوه جزو دغش بیرون آرد شش شش شش شش شش شش
 چیزی بند تا ان ضایع زهره جزو از پره نند چون جدا شش شش شش دار و تمام شش شش شش
 شش طرح کند شش دهم عمل نام کوه **نوع دیگر** بیار دیکم ده سیر شش بیار دونه درم نو شش در کاه

المذبح

نوروز به زبان منبر و هیبت
صورت

金

5

طاهر بیضا کنی

عبدالمجید علی رضا

المذبح

نوروز و زبان و تصویر
نصرت

五

5

طاهر بیضا کنی

عبدالمطلب بن عبد مناف
بن قصى بن كلاب بن مرة
بن كعب بن لؤى بن غالب
بن فهر بن مالك بن النضر
بن كنانة بن خزيمة بن مدركة
بن إلياس بن مضر بن نضرة
بن معد بن عدنان

9

المذبح

نور و نور
صورت

五

5

طاهر بیضا کنی

[illegible]

9

عمل قشر

فضه که **نوع دیگر** بسیار در بیره درخت بر مائه ملغیه کند و یک توبه که اس که بونه کند
 کند و بالای بونه کل کند و اتش کرکشت بدید چرخ سر و ندن کرد و یک شت و یک اندازد
 تا بهفت شت اندک یک جبه بر توبه قلع بدید تمام **نوع دیگر** بسیار شک بصرت شت ام
 یک توبه و شک که روغن گمان یک یک توبه پتر شک بصرت شت در بونه نند کل شک
 و اتش کرکشت و بوسی نیم سارده فرو داند هم برین طریق صد و بیست پت بدید یک جبه
 و نوره طرح که **عمل قشر** بسیار دوت بیضه که که کشیده باشد آنچه باید اندک دو یک که
 آب انداخته بکوشند تا حد و سونام کوز زرد دام خواهد شد اتش بدید تا پسید خواهد
 کشت در بونه که و سهما که دله سما بکرواند تا حد که بونه پسید که دانه فرو در آب در وین
 که صف زنده بونه خواهد شد و سهما که و قشر آب خواهد کشت آن آب هر یک هر اندک شت
 کرد اند و اگر برین نوره دهم در کوه **نوع دیگر** منس و کند شک و سرت شکوف
 و ابرک هفت روز در بیره بکرواند دله کتی کند و از ان شت برون کند غلظت را کند
 یا بیست یک کرت بعد یک جبه بر نوره طرح کند یا زده عیار که در ترکیب کبر در بیره
 درخت جیت و بیره ده برک درخت خرابست بکان کرم که دانه های بید نوره کرد
نوع دیگر ز چوب کبر کرده و پیله که کاد و یک بر موم و یک زنج همه کوفه غلظت کند
 و در اند هر که چهار پاس اتش کند فرغ است برون خواهد آمد بر یک توبه قلع بدید
 که **نوع دیگر** بسیار زردی مرغ نازده و کربت می که در سله انداخته چکاند نوره
 لب کند و اتش دهد **ایضا** بسیار دیش و شکوف کربت درم کجی آس کند بعد نیم
 مس که کوز کند بدین شیوا بر کند در میان و یک بار کونه نند اندک شک تونا آس که
 و تر کند و یک بر کند بعد هر کند باقی چهار پاس یا چک و تر کند و بعد از این یکدم
 از ان بر کم عیار بدید کل که **نوع دیگر** زروس برابر بکازد و بعد برابر هر دو سون
 در بونه زیر بالا دله معا بکرواند و بدید همان مقدار بسیار بخوراند و نیمین بسیار که

یک در

ترکیب شمس

یک در صد نوره طرح کند ز رخانه که در گرم آن **ترکیب شمس** شمس یا رومس بزنند شک و بزه
 کریت دهد در او انداخته کج پت بدید کشته خواهد شد عیار برابر شکوف سنی کند برابر
 نیش پتر شک که شکوف و سنی ترالی ف کند اتش جوب دهم اندک یک توبه نوره جبه
 طرح کند **ایضا** شکوف نه درم سیاه نه درم سون ماکر ده درم در آب کنور اتش کند در میان
 و یک بار در او بالا هفت توبه کوز حید بالای ادویه نند بالا کوز رس نند هر کند بعد یک
 بر یک کند و هر که پنج پاس اتش دهد اندک یکدم جبه بر شت چهار درم نوره طرح کند **ایضا**
 بسیار شکوف و منس و زنده از یک مردار سوس هر دو باطنی سیاه سون ماکر سهما که هفت
 انشا با تخی کا و تخی کند بعد از ان تخی یک انداخته بالا کوز در دله مهر کرده ماش اندک کتی
 از بول صلیب تر سازد و منس رس کوز چهل پاس اتش بدید کوز رس برون آرد یا چوب
 برون آرد انشا مذکور کوز رس نند نیمه با شیره صبر سنی که لای زیر کوز رس کند یک کوزه
 کوز رس در بالای که بدید نند و بار دماش هر کند باز شک مهر کل و جامه محکم که دیش
 و یک کند بالای قلع نند بالا یک نند هر کند چهار پاس اتش دهد اندک یک توبه کوز
 ماسه طرح کند کافی **نوع دیگر** بسیار دله او ده برک تشر شک شک جبه از ان
 کند فرو بالا بون نند هیچ مقام جبه خالی نباشد بعد کج خشر که یک پاس اتش دهد بعد
 بسیار و یک کسم جوب و در کپس انداخته بالای روغن سرتف انداخته تا جبه شک
 کوز زیر اتش کند چون روغن سوخته کوز و چون آب ناسید چهار پنج توبه بدید باز
 اتش کند مقدار زیر روغن که بعد باز روغن انداخته باز چون چمن شکفت کرت نام شک
 و جبه حید شک بصرت شت کوز بعد شکا روغن شک بونه عیار بکرواند قلم
 و نبات کوز **ایضا** بسیار شک بصرت در آب تر نیمه کوشند یک روز در بول حار
 کوشند در اتش نهام بیند چمن و کوز و یک کوشند نبات کوز **ایضا** شک بصرت
 خوب کوب که بگوید در بول حار یک روز در نیمه روز نبات کوز نوره و سنی تر کند

شستن قلعی

کرده شستن و در کند و دانه پس آن دهن ثابت کرد
 شستن قلع اول در بول چهار صدمت بدهد با دانه این کرده چنانکه شستن مذکور
 بعد از آن یک بار چنانکه قلع مذکور یک استارنگ مذکور چهار استارنگ بماند در او دانه
 که هر کند و آنش بدهد اندک اندک و بالا تین و دم شدن به همد مقدار در سوراخ نکند
 چنانکه دم بیرون شود سوراخ مذکور سد و کند و بالا تین مذکور یک بند از دانه بالا
 مذکور سر پش بدهد هر کند با چهار دم پس آنش دهن صاف شود و در دهن یک بند از دانه
 هر دم بکند بعد از آن بهر طریق که بخورد فایده بسیار بدهد **نوع دیگر** بیا در آن سار شستن
 و شستن با سر زینج طبع در راه البیار بخور و در کربا بداند چند روز بعد از آن مذکور سار
 با ریک کف نکند بید می گرم که در راه البیار بخور و چند کت صاف شود و سار سار
 بعد از آن مذکور سار در مسکله انداخته با ریک پس کند انقدر که درون آید سار که بدهد
 و بوی معانی در میان آنش بکمال بد نکند خواهی که یک سار بخواهد **نوع دیگر** در آن
 مذکور برابر شستن و دانه بگرداند نصف سار **نوع دیگر** بیا در یک توبه آن کسب ص
 توله سون و کسر رب مذکور یک توله قلع و یک کسر یک توله سون و کسر ص و یک توله
 شکر و در ص ص و شستن توله مس جله یکی کرده در توله انداخته اند و سار سار بگرداند
 تا تمام کل سار شستن و یک توله مس مذکور بماند اندک یک مس یک ذره بگرداند و در شستن
 و فقه دانه بگرداند نه عیار شود **ایضا** همین دو توله در او دانه دانه بخوراند همان
 بعد از کربت و اجازت کند اندک اندک طرح بر فقه کند انعام کرد و بگرداند نه عیار
 بیا در سار و پاک کند بدین طریق اول شستن شبانه روز در جوارن کا بداند و شستن
 بعد از آن هفت روز در یک سنگ انداخته شستن کند و شستن بماند و بعد از آن در شستن بماند
 به ارد هفت شبانه روز بعد از آن بکشد بیا هر خواهد رفت و پاک خواهد شد بعد از آن
 بند و بدانه بماند و عقده سار با غایت پاک نیست **عقد سار** بیا در سار سار
 یک توله

عقد سار

یک توله و بید خام آب او بماند و اگر خام دست بدهد از باز آرد و گفته در این انداخته
 جوینده از صفت بماند که در دست دور کند سار مذکور انداخته شستن کند مدت هفت روز بعد
 هفت روز بکشد و در یک انداخته و یک مذکور سار و بالا استوار کند بر کل و سار شستن
 طلاء کند و بالای یک سید بر سینه و یک سنگ و چون یکی گفته طلاء کند و شستن کرد و بعد
 شستن سار مذکور انداخته و یک کتور نقره بمقدار سار مذکور بالای سار و از کتور بدارد
 و در استوار کند پس بر سینه مرغ و یک سنگ و چون کل و کتور یکی گفته طلاء کند و
 سار بعد از شستن آنش بدهد چهار پاس بخور و چهار پاس و در ص سار مذکور کل و در
 کتور در خواهد آمد و کتور بکشد خواهی که کتور مذکور سار که با سار سار و در شستن
 و شستن از اخته چهار پاس آنش بدهد و چنانکه کتور مذکور سار که با سار سار و در شستن
 قلع یک سار بر سینه بگرداند **فصل** قال ایلمک الف صاف و طلاء از اروت
 نیر الا کیر الا عظم قد فرغ یعنی اوقیه اجله فی الا تین و لیکن خاکست در سینه
 مسی و شستن خرم و دوز در تبه و فقه علیه الطیحه الناریه بالوزن الاول و کل
 نفقت زوت و دهره حتر تم الوزن الاول و آنکه و سینه غوین شستن خرم و دهره
 الناریه کل الوقت الاول بوسن نفقه و کتی بوم و تویه اخذ و یک شستن کرات شستن
 اخره و حیدر و نفق الفتن و روح الروح و اسما سار و ان هر صعدت بالذات
 اللقیه و بخت بیضه و ان احمر حمر و هذا انت کلامه هذا سار سار
 و انرا علم بالصواب

ذهب

١	٢	٣	٤	٥	٦
حلى	ح	↑	∩	∩	∩

وذهب الحكاء	بحر الحبوب	بحر الهند	وهو الرص	والأحمر	المياه
وهو القري	يحتاج	لا يبلغ	للثاني	هناك	الحجارة
والماسك	كل وقت	صه	للحقن	الليديس	وهو
والصع	وذا من	وطب	والا	الى ارضه	ارفعه
الحالد	الحال	الاشياء	سحقه	طن	انما

قال الحكماء الفاضل اذا اخذنا بانباء فنند جناح بماء رطب فواعى الماء
 الرطب والماء واليابس فيتم الكيان لان الماء هو الموجد وهو المخرج
 بين الماء والارض عليها يتفقا وحقا يستد الفأرة فوقه تلك الكواكب المذمومة
 يعطيها قدره التور الكعاب ثم يقع عليها بقاء وقيل كان يصيب الرصص الارض بها
 ويعلمها ويعرفها فهو لصيد النور والذريع خلد به الكبريت قبل ان يكلس به الذهب
 وهو ان ياخذ جزء النور رطله زاجا سحقها عما وصعد ما بعد ثلثه الوصل وقدم
 صعد في النور رطله زاجا سحقها وصعد عنه واخذ به

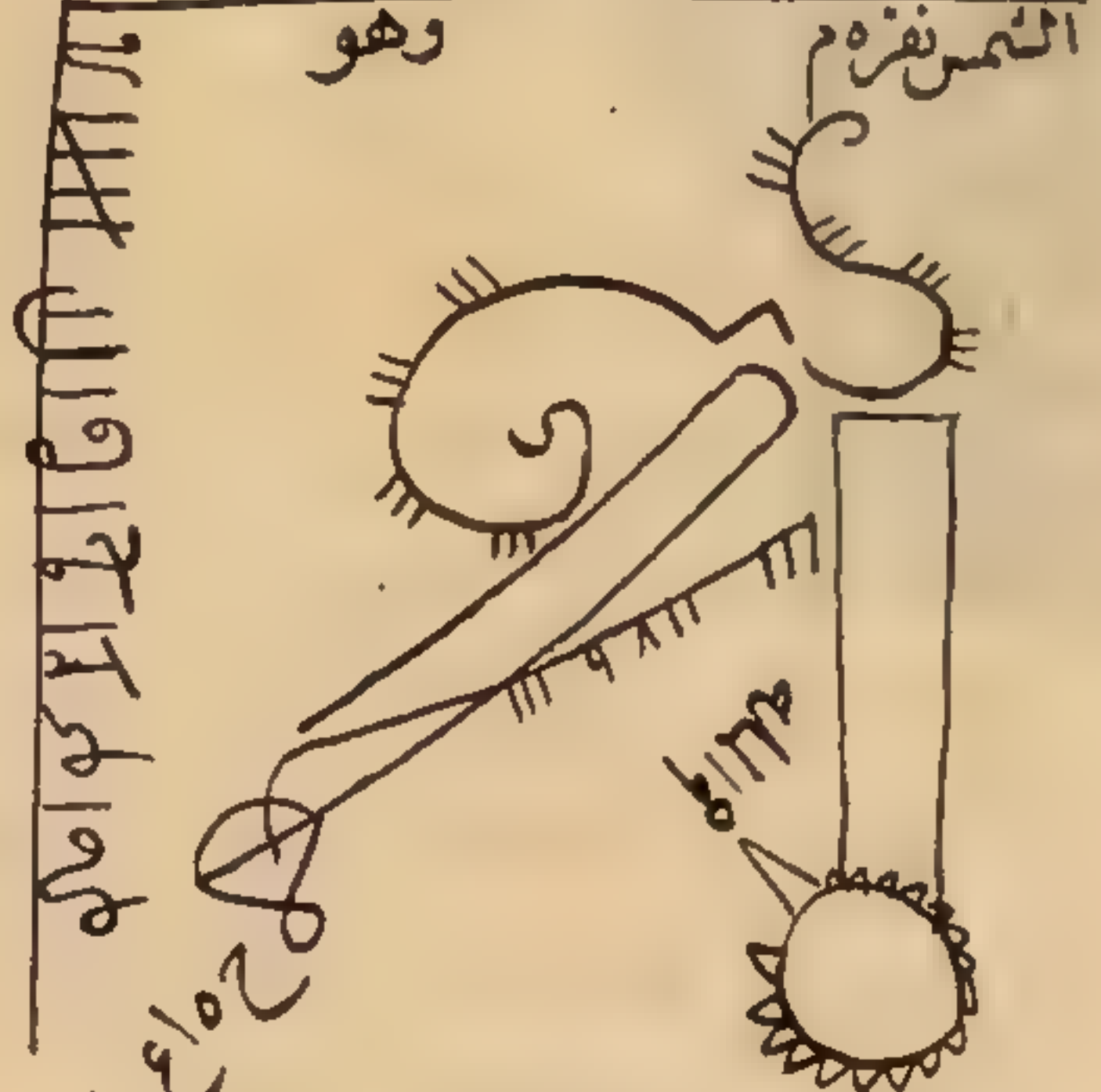
بالمطين

بالمطين
 واحفر لها
 حفرة زحل
 شم

☆	م	ب	
ارض	الرطب	ارض	للبيضاء
حار	لليابس	بارد	بانه

والنفس حارة رطبة والروح باردة رطبة والروح تفقد للصلغ الا يصفى من انما ابعادها والروح
 تبطأ به فطوره لونه رونا حتر تعطى الدم الاخر المستقر عليه وذلك ان جسم هو الارض التي تفقد
 الاصابع ويجد في النار للحركة في الذهب يكون الذهب هو له عجيبة في العجي وظهر الدرام
 الرطب

الطرف وهو	البحر اللين	لعين	الحار	لمسح
		والقبيح	٣	



و منهم يكون للشم رطله ٢٢٢٢
 ايض في رطله ٢٢٢٢٢٢
 سرطان البياض

المكون البعثة هه اه ٧ ٥ ٤ ٣ ٢ ١

في المعه معان وتجلها في قدت فيه



في الخلة مبلونة باحار وتعد في التمش وكل جفت التخاله **فصل** جده في عمل
 الاكبر الاعظم خذ نور زمان من حفر ينهر باثم به داه ومرا صغرا طين جردا وحدا
 مستزل وجرد يرق بهم قطع زنجار وقطع شب ياني وقطع عليهم من الماء فاذا ما رك ذلك
 فقد تم واعلم ان التي الذر من هذا هو الماء الراكب من الطبيعتين الذي اصد في
 السيقه وان ثلاث الكلاله كحل بالترابع وحل جميعا وعقدوا كثر عليهم كثر العقد
 واخذاته عز وجل منهم النفس الاعظم **بجز** النذير والاحمد نكران العبد ياخذ
 الرطوبة ورد عيده الى سيقه كالشمع في نوبه واستم في نقاده واعلم ذلك شرق قار
 البرهرة بالمتزسر ان كثر في الزمان وهذا كما نرى ٤٩



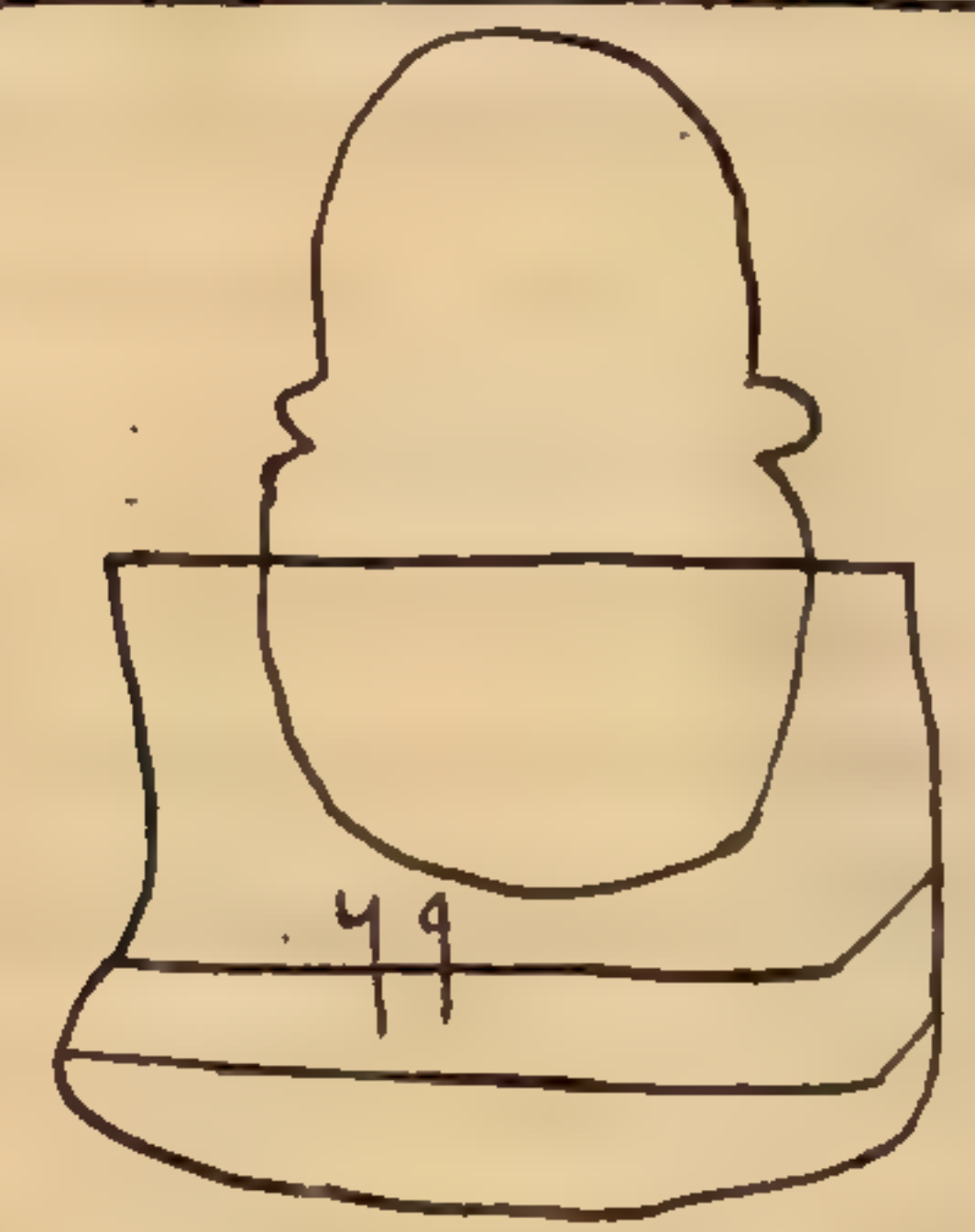
والنار لعلم ان هناك ان با كثر ربه اولها حضان الطير والثاني كالحاء في جسد
 والثالث نار التمش واربعة نار التوبة وخامس نار طين وسر من نار الصيعة ان الاكبر اذا
 كثر نذيره وصحت اوزانه وعدل على الف ومائة الف قلت جماعه جبر ان جبان ان
 الاكبر الاعظم يتخذ مرارا البقر وجده لشح البذر وقال في الخواص الاكبر ان خلقنا للنا
 والماء والارض والدم والحيات وعى

بساغر صحيح

ديساب

ديساب ... مديح ... قمر

الارض المحوت	ارض البضاء بارقة	الارض
حار الشمس	يا به	



صفحة التخذ للثقة للمصداق الصاروخ وهو ان ياخذ منه وقا وديب طيبا ونوره حيا
 مقلد في دوانه الملك الظاهر من كتاب قد بهم ما كانت با ترم والقسمه فانه سم قاتل
 يودي ويضيق كفنهم واما وجد مكره بالخط الابنير وقرنا بالوبه قال ان الزكوة في موضع
 الطاهر الاربعه التزم بمنزلة الاجبار والانفس بحق بها تلك الاجبار حتر تعود او الماء
 الذي هو روحها وبرجياتها با دانه التي فخذ للماء لمخ تاخذه برفق والابق الروح
 الصانع فاعلم ذلك ثم اياك ان تاخذ بالحق الى ان يوطيك كما ترى وتخرج من السوا
 الحرة فخذ منه تعبه يؤخذ صغر للبعض المملوق اطنها بحد حتر عذرا حتر واسمها بحد

عکس

کند و بران چها رخنه بول غنم یزد و یزد و چمن یک کوشند کت سخی که از اند و
 بختنا طعنش بداید و اسیر کوه دایه بیاند و کوشند تا ماند خنجه بعد از آن
 هر جزو رنج به برابر بستاند و بایان ابر کفایت کند و او قیه و سه اویه بر دوز رنج را
 و چمنی استام کوه نیک سخی که بر دله و بر از رنج بستاند از قیه هر چند که خواهد کد اند
 و دوی مذکور برای اندازد اند که پشته قیه یزد کوه با سر که نمی کند و نشوید کند تا
 سرخ کوه اگر جز او بر سر کوه بستاند و قیه از او کد اند و چمنی که اند و قیه
 زر بر لای انداف خوب خوانند **نوع دیگر** عذس میار و یک درم شکوف و دو درم سمن
 چنانکه گفت پیدی شود بید و یار و درم شکوف و پشته کوه و پشته کوه و پشته کوه
 با انداف بعد کوه سمن بر سر به او سر کون کند بعد دیگر کاسه کلر کون سخی کوه کد
 انش موازنه چهار پاس بدید تا خنجه بران کت سخی یک قیه یزد سخی کد از شکوف
 غلاف کد یار و بعد سید موازنه دنگ بران غلوه و دران بعد ناله سرش کد بعد
 یار و دو کوه را پس یک فرد و یک بالار پس کد با کلر کت سید چنانکه حکم کد بعد در انش
 پوست شالی یکان یکان است یک کت بر دوز چمن کت کد و بران کد یار و یک سر رنج
 کن و دهنفت کد بران کت کد کد که از نیک به که غلوه در کد کد کد کد کد کد کد
 در بعد کد
 نه بهانه و ان تخم نه توار و دهنه بر یک کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
سخت تر کب کوهی که با ملک اگر سه سال متواتر بخوند و سر سیه کد اگر صدمه ضعف
 شده به باز جوان کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 بوت بید چک در چمن قند کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 یزد کد و هر چه ماند باز بید و جامه یزد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 بخوند و منفعت یار بید کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد

نوع

فرجه با قه سید و نیم تخت درم **نوع دیگر** کوه دار و دوز و کس برابر کد کد کد کد
 سه روز سخی کند لایه دار و در شتر انداخته این شتر سه روز و دیگر شتر را در من اند
 و یزد و چمن و در را کد کد و در انظر دارد چون کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 مرتب **نوع دیگر** از اس چهار رو نیم درم قیه و نیم درم قیه و دوازده درم این کد
 مجرب است به کد
مال کد و فانی مال کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 قدر سخی و ز غلوه و بار یک کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 و پس از آنکه این کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 بخواند اینست او ام هو ام سنگ کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 بر کف دست نهادن کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 و رسول خود و بران خفید کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 شده است حاجت و دوزیم بار محتاج چهار چیز باشد بد آنکه یک کد کد کد کد کد کد کد
 تا بهفت روز بعد از هفت روز روشنی در وجه او پیدا آید و فصاحت و بلاغت میفراید و هر
 فرا عیسی که به دربار کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 کند و هفت دوم عقرو فکر کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 بیشتر میفراید و در هفتیم چنانکه گفت است اگر بخوند بعد از پنج روز کد کد کد کد
 در وجه او هیچ کار نکند و هر چه بشنود ماند و فصاحت و کد کد کد کد کد کد کد کد
 و در روز شنبه به بید و در میان روز اگر در انظر کند چمنی باشد و چمنی کد کد
 علامت بر روشنی و دهنه و کفایت کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد کد
 علقه کد
 از هر کد

عبارت

خاصیت مال کد

و صورت او چنان خوب شود که کس ماه به چنانست و دیو و پری از بهشت او برود
و بت در نظر او یک ماه به چنانست تا یک روز نظر نماید و اگر جوان بخورد هرگز بر نهد
پیر بخورد هرگز سید و پادشاه و اگر غایط و بول و سوراخ را در او انداخته و از آن بریزد
کند و بر بالای آن مدت شش ماه انش کند و اگر پنجین تا سه ماه بخورد در نظر خلق پنهان
و در دوازده سال چندی به مدد که در بحر و تفرقه و در چشم او بینای پیدا شود که در وصف
نگردد و اگر این سوره شش ماه به چنانست که در نیکو انان به مقصود و اگر دو هفته بخورد
اتفاقا او به سلامت در پنهان بماند ان بسیار است باید که از ترس و توبه و بر سر کند ماه
که این آرد به بخورد بر عورت نزدیک کند تا بمقصود برسد بعد از آن هر چند که خواهد میافتد کند
غذا و ترس و بخورد و دروغ و نماند و کت بخورد و کت مال کتک مرانه نیم ماه هر چند که
دانه بخورد و برابر شود هر روز که در اندام گرفته باشد دفع شود مال کتک هر روز جز در
کند و دیگر که به دفع ماه با ربا جوانین برابر که بخورد با لک دفع شود دیگر که به دفع
کن که بیاورد دانه بزرگ مال کتک و دهه و دهه بیلد و یک هفته نک نک هر سه با بقیه
سه درم مال کتک بخورد دفع شود دیگر دفع بیهوش بیاورد و لک دفع در میان دفع ماه
با مال کتک سه درم تا یک هفته صاحب بیهوش بیاورد بکوانه صحت یابد دیگر دفع نک نشانه
بیاورد مال کتک مذکور هر روز خفت که بکشد زنده چند روز تمام بخورد بیک صفت یابد دیگر
خفیت مال کتک بسیار است بخورد و دفع کند اگر روغن بکشد روغن که با و بکشد
بر و شد فاضل همان خود را بعد از آن روغن مذکور را در او انداخته و در میان غده
نهد تا سه ماه تا روغن خفیت خود را بعد از آن روغن تا برین جمله بخورد روز اول نیم درم
روز دوم یک درم روز سوم دو درم روز چهارم سه درم هر روز یک درم روز پنجم یک درم
روز ششم یک درم روز هفتم یک درم روز هشتم یک درم روز نهم یک درم روز دهم یک درم
جمله علقه بر روغن و در آن روغن علقه نماند و چنانکه در ماه بخورد و چنانکه از آن کتک انداخته در

ستاره ۹ به بند و یک با فای نظر کند چنان تواند بد که ماه به چنانست و چنان فقط قوی کند
که هر چه شوی با ماند و شش کند چنان چهار ماه بخورد صاحب کتک شود چنانست ماه بخورد
هر چه که در ترش و غریب بکند او سوراخ و شش که در او از سر جوان که در سوراخ بکشد و سوراخ
براید و قوت بخواهد و منافع این بسیار است ایضا منافع مال کتک روغن او ده بسیار
و در میان کتک تر که که در او آب بکشد بکشد و در بالای یک لک لک بخورد و کتک در نیم
انش کند تا از آن که شتر در روغن و روغن بخورد و روغن سوراخ و در آن لک بخورد و در آن
و دانه بر شش فاضل در نظر غایط و بالای شش جوش دهد و در او انداخته و در آن لک بخورد
اول روز نیم درم دوم روز دانه زیادت کند نیم روز یک درم بدین طریق به شش روز بخورد
چنانکه بخورد به طبع شود و در علم میفرماید که اگر دو ماه بخورد هر چه شوی با ماند چنانست
بخورد از دور بند و از دور شش و اگر چهار ماه بخورد جز که در زمین دانه شش به در نظر او
چون پنج ماه بخورد هر سید و پادشاه و اگر شش ماه بخورد نیم در جهالت همه بکشد و بول شود
بر نفقه به مدد شود **منافع** روغن بیلد و روغن بر سر در مدت نه ماه کامل بخورد هر روز
نهار از این روغن یک درم باب تر بیلد برین طریق که هر روز سه عدد بیلد و سه عدد بیلد
و سه عدد الله از همه دانه بر فتن کند در سه پیلد لایب کتک نه تا یک پیلد اید یک درم روغن مذکور
در این آب از خسته طریق آشامد منافع او آنست که نه ماه کامل بکشد چنانست در چهل
اول هر دانه که در زیر زمین باشد او را میانه شود و در چهل جو به عصاره او چنانست در شش
که در شش علقه و چهل شش هر چه بکشد در بارش ماند و اگر صد تا دانه بکشد بکشد
او بر خواند در بارش ماند و هر چه در عمر خود ششاید و یا هر کس که به ایم در بارش یابد
و چهل پنج از فرسنگ و از فرسنگ هر جا که کس کوید و بار کند به بند و شش و چهل شش
ذات او از همه فور شود و چهل هفت بر کل علوم و افق کوه اما باید که از ترش به بکشد
اخر از کتک و از ترش به بکشد که بخورد و یک درم خواهد بخورد و منافع که ذکر کردیم به معاینه خواهد

سعی که در قارون انداخته مهر کند چهار پاس با نش سر کس کوی پسند بداند که کند باز غواه
 دلم نمی کند نه سنی و تصفیه روز و توبه بت و دافلم کرت کند بده کف دارند و اگر
 تصفیه کند ز غفلت مذکور یک و دیگر یک و نوزده و یکی که سنی کند در صفت از ختم دیگر
 صفت باز کونه لبالب حقیقت مهر که ان چهار پاس کند بعد از آنکه تصفیه نه به یک
 و آنکه در نه به پنج تصفیه که یک تصفیه غفلت خالص شود اما هر تصفیه نوزده و یک و چند
 با یک که در نه لغات وقت کار آید **ترکیب** ترکیب در عوه سیاه کرت نه درم سیاه
 سید سر و شش درم اول پسند و پسند بر سینه صلابه کند بعد و در قرص کند بعد کرت
 دانه کند بعد ز چهار این دانه بالا قرص بند دیگر قرص فرو به بعد و صلابه لبالب
 نیکو و صلابه بر سفال آب نرسید بند بده سفال نکت بر آن کند و اگر قرص جانی نشد
 با پسند بر سینه و صلابه ترفید نه درم و کرت با یک پخت کند بعد باز قرص نیکو با لاک
 موقت همان طریقی کند بده در سنگ صلابه سنی هر دو یکدانه کند بعد بر یکا خنجر ترازان
 بعد ربع بر یکا انداخته و یکوش حکم به همدان زمانی که نیم ماند براد اگر طرح کند اول پس
 ترنج سو در صاف سنی مشرف **ترکیب** زادر عوه یازد یک و نیم بر نوزده در آن
 شش بر سر که بند تر ترا انداخته صاف او یکصد بعد کار سیاه ساینه وان در آن
 انداخته یکدانه درم نوزده و نه درم کرت و نوزده باب لیو و یا کر که ترش دیگر با و تر کند
 وان نوزده و در قرص باید آن کرت سو بر قرص دهنه دیگر قرص و صلابه کن را یک سیاه
 بر سفال نه نشسته نوزده نرم به بعد بعد از دو سنی کند و زاک نیز باین سنی کند و تلخ که با
 نوزده رت باین سنی که در سر که بند سنی که ترنج هم سر که به بند یکوش نرم
 به بند مرتبه **ترکیب** تصفیه زهر با سیاه بت بانی و زید الجود و غفلت و طمع قضا
 بر سنی و بر با صلابه کند و سیاه البیض بر بند غفلت بند بعد زهر ابله اندو
 غفلت با کوز است اگر زهر یکصد سیاه ان جمله سیاه یکصد خوراند بعد طبع بر سر و شش

سیاه سیاه

کند

کند طبع نه بداند **ترکیب** زهر منقعی سیاه زهره و دود و قرد و اعد مرد و چند کند
 بعد که اندک کثرت در شش و طمع فاکه در غفلت که به بر نوزده تا چند کثات هر کار غفلت نوزده
 و بسته جاییه جاییه شود که هر چند بتانی اصل سیاه نقاش از تاب به بارید با به قرد
 کار آید **ترکیب** زهره منقعی سیاه زهره و غفلت و زید الجود و پوبت با طمع لغت
 طمع طعام این مهمت و در سنگ صلابه که فرغ بند بر سینه زهره که از که
 کرت بر نوزده جارد کار آید **ترکیب** جوهر زرنج سیاه و ترش که سنی کند در ترش کرت
 یکدانه تر کند بعد در سنگ صلابه طمع طعام بر آن کند و نوزده سهاکی و بر فاعل که
 با و صلابه نوزده لانا را بر سر یکدانه سنی بلوغ کند بعد در شش انداخته کل حکمت که با لاک
 جسته نیمه اتش اول نرم کند تا زمان که دو سیاه برده بعد از شش مهر کند و اتش قوی
 دو الله پاس به همدان در کل شش بر سر یکدانه کرد و بداند اگر همین است مذکور
 سه کرت تصفیه کند بهر است **ترکیب** جوهر زرنج سیاه و ترش که سنی کند در ترش کرت
 ایکس اول در تالک سنی بلوغ کند بعد صلابه نوزده نیمه سنی بلوغ کند بعد در قارون
 مهر کند در اتش سر کس کوی پسند چهار پاس توبه به بعد بعد در شش انداخته کل حکمت که
 بال جسته که اتش اول نرم کند تا که دو سیاه برده بعد از شش مهر کند اتش یکدانه
 بعد جوهر مذکور یک و نکت سینه سنی که در شش انداخته مهر کند اتش چهار پاس
 به بعد جوهر فاعل سیاه نقاش کار آید نوزده **ترکیب** جوهر زرنج
 سیاه و ترش لانا را بر سر یکدانه سنی بلوغ کند بعد صلابه نوزده نیمه سنی بلوغ کند
 و تصفیه به همدان هفت کرت تصفیه و خفت بعد در شش انداخته کل حکمت که بال جسته
 که اتش اول نرم به همدان که دو سیاه برده بعد از شش مهر کند و الله پاس اتش قوی
 به همدان بر آید بداند کار آید **ترکیب** جوهر زرنج سیاه و ترش که سنی کند در ترش کرت
 دو نوزده سهاکی سه نوزده در سنگ یکدانه بر سر یکدانه بعد مرتبه انداخته و در قفس و بعد

سیاه سیاه

جوهر زرنج

ترکیب جوهر زرنج

کبریت زین در خاک انداخته که لکند با آب ملایم و زعفران خاک را طبع انداخته
 اگر که ترکند دو کوبیده به هم در کنند و به دست که سفید در کنند و به دست که سفید
 به هم بیکدم سه روز و شب **ترکیب** رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک
 رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک
 دو طیاریم بر منبت نیم بر شکوف نیم بر کبریم بر سر سبزه بر سر سبزه بر سر سبزه بر سر سبزه
 به شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 نشتر انداخته که مانده که هر که مندر است پرس و در گوشت در زمین با سر کین آب بر که
 سیاه نشتر داشته به انداخته باشد که مندر است پرس و در گوشت در زمین با سر کین آب بر که
 که کند و بر آن انداخته باشد که مندر است پرس و در گوشت در زمین با سر کین آب بر که
 کن و هر دو را یکی در یک بر دروغ غش **ترکیب** رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک و ریح رسک
 ان اگر میانه سه درم باشد بخون قوت با به پیوسته و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت
 تنه و فزونند و کف سینه در کند و اگر با نبات مصری بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 با بلوغ بخون قوت جراثیم که در بدن او باشد فرو نهد و اگر باروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 شکر سه یا و یا کند هر روز عادت کند به پیوسته و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت
 بخون قوت دماغ دایم تر و نازا که در او باروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 و پیوسته و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 خوشنود که در انداخته بخون قوت دایم با خوشنود و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت
 و اگر با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 و اگر با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 سینه به و اگر با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 آله بخون قوت غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش

سند و کتب

بیره

با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 که در شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 کس و چشم مانده که در با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 آید و در کند و اگر با غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 کپور زین شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 آید و به شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 س که پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 سیاه و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 یک کت در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 در شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 تو که یک جبهه طرح کند که در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 زین سیاه و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 دکان اوله و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 بگرد و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 جلد سیاه و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 در شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف نیم بر شکوف
 و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 سیاه و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 کند و در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش
 انداخته بالی که در غش و پخت قوی که در او اگر باشد بخون قوت غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش و دروغ غش

[illegible]

نہ رقم کفہ

تنبه کند و زبرد با لاله با قلع در پیش که برانش کوفت مذ برش نشاند و دانه پاش کند
دانه پاش کند گشته خواهد چو خاکتر نخ باشد و دروغ و تنگی زن کند بعد از حمل
کند عجب بخدا نعمت **ترکیب دیگر** قلع بند فاشکنان مرده بیار و بهین تو میر نام کنی است ازین
بیرون میانه کو فستق تره او بکشد و در دونه قلع و دونه مذ کوراند احتیاط موی کند و در انش لیسک
زیر و بالا تمام بد او قلع بند شکنان مرده و اگر زکری ب ب ن فروخته شود چند کمر شتر مرغ
ترکیب دیگر بیار یکسافند که خواهد و در دیک بند و بر دیک و یکا خوب بوندن و در سوراخ
باریک کند و در سوراخ دروی بگذارد و هر که چنانکه دم بیرون نهد و در دیک خولوش پاش جزو کند
چنانکه از سوراخ برسد بکشد چنانکه خود دیگر بر کند تا آنکه پاش انش کند انش طعام و مواد
سر چند شانی باشد تا نام خود شد این خواهد بود الحشمانه **ترکیب دیگر** بابت تیرن بیار و به
بهر رجه در دم بر که و چهار درم شکوف آب بپوشی کند هر دو طرف لب و ده خنک کند
بعد چهار درم نک شکوف با خرگوف نقد می کند بالائی لب که کوبند و بعد باز چهار درم سوسپ
کند متد او زیر و بالا تمامه با تا را بر میچسباند حکم بند بعد از ده برنگ خوردن در دیک زیر
و بالا دله و نجف که شام پاش نش بد بعد هر شب تا ب شود در کار بند و در دیک حفرت راجع
اول تیر سیر از کوبه از ان جا در دیک فروغ کند **ترکیب دیگر** حنظل صفتی فروغ که سرب و با کرب متد
اول س را بر بنده بعد از باب خراطین می کند و در سرج بت بر مهند که سرخ شود بکشد
در شش درم طرح کند بعد بعد از بر نواضا با نده نوبت **ترکیب دیگر** بابت حقرت شج
قطب الدین بیار که در دونه آذوقه می کند و زیر روی سوراخ کند و کیس سبب پیدا در او انداخته
و زیر او اندی نهد تا آب کیس در او چکد بعد از فروغ بکشد و در سرب و بر له که سبب است
پاش با چک متد از یک سبب بپوشد بهره داس برین تو که طرح کند بنفقه بد مهند رنگ شش
بال خواهد دله **ترکیب دیگر** عبد الله بیار و در دوس نام گوگرد یک درم قرار سه درم اول
عروس و بکشد انو در قرار انداخته و فروخته تا بسته خواهد شد بهره نک رنگ شش سرب پیدا

عمر الان

دویم کند نیمه در یک نه الف و بر بالای نشی که باقی ماند و وقت لهذا ختن لنگ کند که آب
پسته چهل تا نیم شود کم هشت شبانه روز آنش کند بعد از هفتاد و بر سر طبع کند خرفه لعل که **ترکیب**
عمر اللیخ بیاد زار یکدوم و علام و دوم در زره آ، ایچود و اینا که بند و در صبر خفا کچدر
ترکیب عمر دست هشت شبانه روز برزد و تمام شود و آنه علم بالهرک

ترکیب روغن برادون از کند مک اول را بیاورد کند مک دو دیگر نیز خست نموده
یکی که کمر بکند مدت حواشی ناخته کنند باز با کنگره در نهانی بگذارند تا مایه ای در اوقات برادر
روغن خواهد برآمد هر که بپاشد بکند خواهد شد بکنند پس بکنیم روغن نه همدراز خواهد شد در
موسم که این کار بکند **دیک** خاک فربه هوس در کند پوت همان طور باشد هر که
و پوت مذکور سوخته با کار بکند و زینج در سر باله در تنور آید زینج کند تا تمام که گرم
گردد سوخته با نه که در هوس بکند و زینج که تید بکند آن روغن مذکور بر سطح کند
شو اگر بر قلع طرح کند نوره شود **ادویه کز سباب** سیاه را در کاسه اینین بانداند و
لاند جوی خشک بسیار دوشه او بکشد و کاسه را نشاند و دوشه کانه بکند استه استه در کاسه
بانداند و زیر کاسه نشاند نرم کند دوشه همچنین لاند که دانه دوشه سیاه غرق باشد اگر حرکت
خواهد شد بر بیا خواهد رفت همچنین تا چند روز بعد کانه دانه کاسه بسیار دوشه او
تمام که سیاه گشته بود و دوشه نشاند بعد سیاه بر نشاند و بلند دراز کند و بگوید قوت باه
و سبک چنان شود که در زیر و تفرنگ بکند **بن مدر** موم یک بر مال یک بر چکست سیر
مستک ربع سیر روغن کتان سیر این ادویه در روغن بکی کند هفت روز سعی کند بعد در
آب انداند و چهار روز جوش کند بعد یک مین یا اینین پاشد تا نیش خواهد شد و
نورس و انکه بالا باشد کار نیاید بعد دو تو لم بهج بر بکند و بگوید بخسته کند بعد بهج
پتراسان مین مدر قاتی کند و بگوید تمام مرشد **سرب نش** این سرب را محرق سیر بهج

عبد الرحمن

کتابخانه
محققان

میں مل رہا

سید بنی

الله شدد و رخ بنده که پس الغم بول کا و برت **ایضا** بر کفن تید و رخ کا و بول کا و کلتر
 ترید شیر کا و و رخ کا و سر که **هند رده تنک** و رخ شد سها که اوین میں بر م ران جبه
 قند کو کل این همه برابر وزن یکدور کار بند داین سوده تنک کو **ترب کب نس** کرب
 الما ریت طیار ریت ملسه شند فیم بر کپور ربع بر ربع بر ربع بر ربع بر ربع بر ربع
 سب فی نه درم پندر نه درم همه کبی سخی کند و ناده ماه زهره بر نوسه کو بنده دلمه دای قوی
 در شیر اشاف هر که مانی کپور که مزار یک پرس و ار کوک در زمین با سر کین اب پر که میان
 نیش و شسته بدایه ششاه مزار یکدور ربع و رخ برون میاید بر پتر من طلا کند و بر اقل اندا
 تا بعد کوشش کرد
 و السلام
 و **بیاه تجاری** موجود بنوا از اینجا شروع که سه واپکه مایا که میگویم در این کتاب از صنعت
 عمل که از جنس حضرت خالصیت بدان و بدان عمل کن تا بر سر یک مایه مایه بر آن
 بر آن و شش که بهترین کتاب است این عمل از سال است غیر سال فی اند هر چند که متند که همه
 چند نوعند حجر که از آنست جایی یافت شود جایی یافت شود اما بهترین ارجح و جبار
 نه که اند که آن همه جایی یافت شود ارجح چهل نند ذیق نو شان در
کربت از اینجا **احسان** هفتصد ذهب هفتصد سرب و صد
 حدود نحاس خاص صدفی نعل کپور و بر یک لاف ششصد نعل صدفی به صد
 همه کپور است و بیض و صد کپور کرم و ششصد و صد کپور صدفی سرد خشت
 اصدین سن و کربت و نوثره روز است و این عمل فاضله تو اما ناقص تو اگر
 بجای نه است بجای یک در اند اما صد عمل بیض از نقر و نوثره روز نقر و نقر
 و این عمل فاضله تو اما ناقص بجای فضا ر قلعه رضا بجای در اند و اگر گفتیم
 کفای مطلق و حق و است و نیمه طرا من و صنعت از نقر و نقر میگویند بدان
 بجز است هر قدر و کف فاضله از این دو طریق که گفتیم از جهت که رایان و یکا روشن است

امام غفر له

11

زین بنی خنجر

یا کینه که به کرمت با هفت کرمت کداند و میان او و تهای مذکور قلع انداخته اند و نه نفقه
 شود **ترکیب دیگر** با او با کرمت شیر که به درخت او بستان باشد و او یک توله با او بخوراند
 بعد یکبار از میان کرمت بخوراند بعد دو توله به آب یکبار با او بخوراند بعد کلوئی و حکم به بند دور
 میان او و شیر و زقوم در یک لداخته بران کند و یک نیم با سانس نرود و یکبار در وقت
 نفقه خلع شود **ترکیب دیگر** با او با کرمت شیر که به درخت او بستان باشد و او یک توله با او بخوراند
 و کلوئی و حکم به بند دور و میان کرمت شیر و زقوم در یک لداخته بران کند و یک نیم با سانس نرود و یکبار در وقت
 بطریق ماهر بران کند و بعد از آن میان کرمت شیر و زقوم در یک لداخته بران کند و یک نیم با سانس نرود و یکبار در وقت
 به مد نفقه خلع شود در این شک نیست اگر کسی نفقه نگیرد و در دای قیامت دامن گیر
 شود **ترکیب دیگر** با او با کرمت شیر که به درخت او بستان باشد و او یک توله با او بخوراند و در میان دور
 و در غنچه سرشت در کرمت شیر که به درخت او بستان باشد و او یک توله با او بخوراند و در میان دور
 زین بنی خنجر و زن نیم بر یا بر اول زین بنی خنجر که در وقت قیامت کد و میان این زن
 سه بند و مالش که به کد این نوع هفت کرمت کند تا پاک شود و تیکر کند زین بنی
 و بالا و شیره نرود و سفید کرمت و شیره پسته و سیاه و سفید و سفید و شیره کوند و شیره
 شیره هم وزن که یکی کد بعد از بالای زین بنی انداخته تا که زین بنی نهان شود و بعد در زین بنی
 کند اول یک چراغ بوده و بعد از سه هفتا که بسته است زین بنی که کد تا شخم پاس بر شیره
 خنجر شود و دیگر شیره انداخته تا که شخم پاس کند شت اندرون آتش در کرمت بعد در ت

اهمک دارنده ماند و قرض بند اگر در دست می آید اهمک دار

بخش کرمت بعد از آنکه دالو کرمت و قیامت

میدهد و اسلام شد

۱۵۰

م